



به سوی بیکرانگی

دکتر عباس خورشیدی نژاد

www.kotab.ir



سرشناسه: عاشوری نژاد، عباس، ۱۳۴۷
عنوان و نام پدید آور: به سوی بیکرانگی/عباس عاشوری نژاد
مشخصات نشر: تهران: دانه، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری: ۳۱۲ص. ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.
فروست: یادداشت‌های در جستجوی انسان و زندگی؛ ج. ۳.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۵۰۲۵۷-۵

وضعیت: نویسی: فیفا
موضوع: عاشوری نژاد، عباس، ۱۳۴۷-یادداشت‌ها طرح و غیره
موضوع: خودشناسی
وصف: Self-perception
رده بندی کنگره: BF۷۲۴/۳
رده بندی - یوبی: ۱۵۰/۲
شماره کتابشناسی مر: ۱۰۰-۲۸

عنوان: به سوی بیکرانگی
نویسنده: دکتر عباس عاشوری نژاد
مدیر تولید: داریوش سازمند
صفحه آرا: اسماعیل منصورنژاد
ناشر: دانه
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: جاووش، شریف
شمارگان: ۵۵۰
نوبت چاپ: اول
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۵۰-۲۵۷-۵

این اثر مشمول قانون حمایت مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ است. هرکس تمام یا قسمتی از این اثر را بدون اجازه مؤلف (ناشر) نشر یا پخش یا عرضه کند، مورد پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت.

تهران: خیابان استاد مطهری، خیابان سلیمان خاطر، کوچه اسلامی، پلاک ۲/۲
تلفن: ۸۸۸۴۶۱۴۸-۸۸۸۴۲۵۴۳ کد پستی: ۱۵۷۸۶۳۵۸۳۱
تلفن دفتر توزیع و پخش دانه: ۶۶۴۷۶۳۷۵ و ۶۶۴۶۲۰۶۱
www.danjehpub.com info@danjehpub.com

فهرست مطالب

۷	مقدمه
۱۱	عاشقانه‌های دولک لک
۱۵	روزی دلمان تنگ می‌شود...
۱۹	دست به‌سه و روح خانم مونرو
۲۳	بانو چراغ به دست
۳۱	ست ما را هم بگیر، مادر ترزا
۴۱	زفتگر و بنفشه محله
۴۳	عشق پیروزی آبی است...
۴۹	احوال برگ درخت
۵۳	برای خوب به دنبال جگرگند
۵۷	بر سر دو راه عشق و یل‌گرمی
۵۹	این مدرسه معلم نمی‌خورد
۶۵	خدمت یا خیانت
۷۱	معلمی، در این روزگار سخت
۷۷	معلمی، در این روزگار سخت (۲)
۸۱	تحصیل کردگان بیشعور
۸۵	عبور از گذرگاه مرگ
۹۱	چرا خودکشی نمی‌کنیم؟
۹۷	نسخه ای برای تحمل درد
۱۰۱	رد پاهای ماندگار
۱۰۳	کودکی ام: جادوی جاودانگی ام
۱۰۹	زیر کلاه عمو کریم
۱۱۷	شهرت ظرفیت می‌خواهد
۱۲۱	قضایات‌های غلط
۱۲۵	مرهمی بر دردهای جدید
۱۲۹	این بزرگان چه کسانی بودند...
۱۳۵	یک مرد و یک مسلمان واقعی
۱۳۹	دکتر عبدالله دیوانه نبود
۱۴۹	بدا به حال روس، بدا به حال ما
۱۵۳	کجایی دکتر عزیزم....

۱۵۷	فصل‌هایی که زندگی هستند
۱۶۵	سرمایه حقیقی
۱۶۹	یاد باد، آن روزگار عاشقی
۱۷۵	آدم مذهبی نیستم اما...
۱۸۱	بی‌کراتی انسان در نگاه حافظ
۱۹۵	رازهای آرامش درون
۱۹۹	پلنگ عاشق
۲۰۵	عشق! نیازمند آزادی است
۲۱۵	فرد در بحران
۲۱۹	خود، حالی جمعی
۲۲۳	جاودانگی در آیه‌ها
۲۲۷	هنوز آن نگار را دنبال می‌کنم
۲۳۵	وقتی که هستی نیستی
۲۳۹	زندگی از پنجره‌ی راز
۲۴۷	من و بار هستی
۲۶۳	عشق تو چه کرده است؟!
۲۶۷	یادگار شریف
۲۷۱	شمع افروخته
۲۷۵	استهلاک تدریجی انسان
۲۸۳	از جنس دریا
۲۹۱	در بی‌نهایت انسانیت

مقدمه

تقریباً همه ما اگر اندکی به حال و روز خویش بیندیشیم، اولین چیزی که احساس می‌کنیم این است که دورانِ زندگی ما، بسیار کوتاه است و این دورانِ کوتاه نیز به سرعت می‌گذرد؛ سرعتی حیرت‌انگیز و این اتفاق حیرت‌انگیز، یعنی زندگی، هم فقط و فقط یک بار رخ می‌دهد و همه چیز، ناگهان، به پایان می‌رسد و سفری دیگر آغاز می‌شود: به سوی بیکرانگی...

اگر اندکی بر روی همین جملات ساده، تمرکز کنیم آن وقت می‌بینیم که باید قدرِ این زندگی را بدانیم، قدرِ سال‌ها، ماه‌ها، روزها، ساعت‌ها و دقیقاتی که مثل برق و باد گذشت و می‌گذرد... دایره‌هایی که هرگز بر نمی‌گردد، قدرِ کسانی که ما را از دل و جان دوست دارند، کسانی که با خنده‌ها و گریه‌های ما می‌خندند و می‌گریزند، قدرِ کسانی که دوستشان داریم و در شادی‌ها و غم‌هایشان شریک هستیم. قدرِ این زندگی را بدانیم چون همه چیز، ناگهان، به پایان می‌رسد و سفری دیگر آغاز می‌شود: به سوی بیکرانگی...

عنوان «بیکرانگی» بر پیشانی این کتاب نشان می‌دهد که

اصلی‌ترین دغدغه‌ی نویسنده در این یادداشت‌ها، تمرکز بر زندگی، استفاده از فرصت‌هایی که در اختیار داریم و سفری قطعی است به سوی بیکرانگی...

بی‌تردید ما نمی‌توانیم به درستی قدرِ زندگی را بدانیم و از لحظه لحظه‌ی آن لذت ببریم مگر این که بازیِ زندگی را کاملاً جدی بگیریم. زندگی و نه سخت. زندگی را جدی گرفتن یعنی تمرکز و آگاهی بر جریانِ زندگی و مواجهه هوشمندانه و متعهدانه با وقایع و رویدادهای ناگزیر. آگاهی عمیق نسبت به این که ما، فراتر از این نام و نشان و قد و قواره و شکم و شش و ایل، حقیقتاً، چه کسی هستیم و در این دنیا به چه کار آمده‌ایم؟ چرا؟ پاسخ قانع‌کننده‌ای برای چپستیِ زندگی یافتیم آن وقت می‌دانیم که چقدر باید قدر این دقایقِ زندگی را بدانیم و از آن لذت ببریم. اگر قدر این زندگی را دست‌کم نگیریم و منطبق با جایگاهِ بلندِ «انسان» زندگی کردیم، نام و یاد و خاطره، بر همین جهان ناپایدار، نیز به نیکی می‌ماند، تا جهان باقی است و اگر قدرِ خودِ زندگی را ندانستیم و «حیوانی» و بدتر از آن زندگی کردیم، نام و یاد و خاطره ما به پای می‌ماند تا جهان باقی است و بر همین قاعده است که نحوه‌ی حیاتِ کیفیتِ ما در این در این جهانِ خاکیِ کرانه‌مند، تضمین‌کننده‌ی کیفیتِ زندگیِ ما خواهد بود در جهانِ بیکرانه و جاودان.

«... و جاودانگی

رازش را

با تو در میان نهاد.

پس به هیأتِ گنجی درآمدی:

بایسته و آزانگیز

گنجی از آن دست